

راز جنایت خواستگار قاتل بعد از ۲۱ سال فاش شد

پنج سکانس از قتل دختر ۱۹ ساله

ماجرای قتل دختر ۱۹ ساله که قربانی مرد جوان در کوهستان شده بود، سر به مهر باقی نماند و بعد از ۲۱ سال فاش شد. در حالی که تصور می‌شد مرگ او حادثه است، بازگویی ماجرا توسط قاتل در پاتوق معتادان، رسیدگی به پرونده را در دستور کار پلیس فیروزکوه قرار داد.

سکانس دوم پلیس آگاهی

رضا مقابل در ورودی پلیس آگاهی ایستاد. برای رفتن به داخل تردید داشت. بایگ نگاه معلوم بود چه کاره است و امکان داشت حرفش را باور نکنند. خواست برگردد که سرباز جوان صدایش کرد: «کاری داری؟»

مرد میانسال مکثی کرد و دل به دریا زد «راستش می‌خواهم رازی که قتل را بعد از گذشت سال‌های زیادی اعلام کنم. البته خودم هم تازه فهمیدم و از موضوع خبر نداشتم.»



سرباز جوان موضوع را تلفنی به رئیس اداره جنایی خبر داد و چند دقیقه بعد وارد اتاق رئیس اداره شدند. افسر آگاهی از او خواست ماجرا را به طور کامل تعریف کند. برگه‌ای هم جلوی خودش گذاشت تا حرف‌های رضا را بنویسد: «راستش را بخواهید جناب سرهنگ. چند روز قبل با بچه‌ها جمع بودیم که یکی از آنها به نام میثم، راز قتل را فاش کرد. اول فکر کردم دورغ می‌گوید اما طوری با آب و تاب تعریف می‌کرد که شک کردم. فکر کردم بیایم اداره آگاهی و ماجرا را بگویم شاید راست گفته باشد و خون دختر بیچاره پایمال نشود.»

کارآگاه اطلاعات پرونده را نوشت و از رضا خواست در دسترس باشد تا اگر نیاز به او بود، توضیح دهد. با رفتن رضا، کارآگاه دست به کار شد و به بررسی پرونده‌های چند سال گذشته پرداخت. مورد قتل پیدا نکرد اما پرونده سقوط مرگباری بود که اطلاعاتش با ماجرای میثم تعریف کرده بود، همخوانی داشت. پرونده را بررسی کرد و مشخص شد، سال ۱۳۷۹ دختر ۱۹ ساله‌ای از کوه به پایین سقوط کرده و خانواده‌اش مرگ او را حادثه اعلام کرده و از کسی شکایت نکرده بودند.

سکانس پایانی هشدار پلیس

سرهنگ شاکری، فرمانده انتظامی فیروزکوه با اشاره به این خبر به تپش گفت: «با گزارش مرد می‌ویگیری ماموران پلیس فیروزکوه راز این قتل بعد از ۲۱ سال فاش شد. خانواده دختر جوان به تصور این که مرگ او یک حادثه بوده، در این سال‌ها ماجرا را پیگیری نکرده بودند و کسی به متهم نیز شک نکرده بود. پلیس در برابر پرونده‌های جنایی حساسیت ویژه‌ای دارد و هیچ وقت این پرونده‌ها بایگانی نمی‌شوند. شهروندان هم با مشاهده هر مورد مشکوکی با گزارش موضوع به پلیس می‌توانند به عنوان بازویی قدرتمند در کنار پلیس باشند.»

سکانس اول پاتوق معتادان

میثم آخرین یک را به پایپ زد و همان‌طور که دود سفید را لوله شده از دهانش بیرون می‌داد، سکوت اتاق را شکست: «امروز می‌خواهم رازی را اینجا افشا کنم. سال‌های زیادی است این راز را در سینه‌ام مخفی کرده‌ام و درباره آن حرفی نزده‌ام. من یک قاتلم. همین اول هم بگویم که تو هم نزده‌ام و جنس هم از موتوری نگرفته‌ام. حالم خوب است و واقعیت را می‌گویم. عاشق دختری بودم اما وقتی نتوانستم با او ازدواج کنم، از کوه به پایین پرش کردم و مرد. دوستان امیر، حرف‌هایش را باور نکردند و به شوخی از کنار آن گذاشتند اما وقتی نشنگی از سر رضا، یکی از اعضای جمع پرید، به ماجرا شک کرد و تصمیم گرفت موضوع را به پلیس خبر دهد.»

سکانس سوم رازگشایی از قتل

افسر پرونده برای اطمینان از ماجرا، راهی محل زندگی این دختر شد که اهالی قدیمی ماجرای مرگ او را به خاطر داشتند. آنها در تحقیقات گفتند این دختر برای چیدن گیاهان دارویی به کوه رفته بود که سقوط کرده و جسدش پیدا شده بود. مقتول خواستگاری داشت که با بررسی مشخصات خواستگار، کارآگاه به میثم رسید. ماجرا به بازپرس جنایی اعلام شد که او با تجمیع تحقیقات دستور بازداشت میثم را صادر کرد. تیم جنایی اطمینان داشتند میثم دختر جوان را کشته و با صحنه سازی مرگ او را حادثه نشان داده است.

سکانس چهارم اعتراف به قتل

میثم که تصور نمی‌کرد ماجرای قتل فاش شده باشد وقتی دستگیر شد و رویه‌روی افسر اداره آگاهی نشست، به قتل اعتراف کرد: «۲۱ سال قبل عاشق یکی از دختران محل شده بودم. او آن زمان ۱۹ سال داشت. به خواستگاریش رفتم اما خانواده‌اش جواب رد دادند. یک روز که به کوهستان رفته بودم، دختر مورد علاقه‌ام را در حال چیدن گیاهان دارویی دیدم. به سمتش رفتم. او با دیدن من وحشت کرده بود و می‌خواست به خانه بازگردد. دوباره از او خواستگاری کردم که باز هم جواب رد داد. پس از جرو بحث و درگیری فیزیکی با دختر جوان، او را رها کردم که به دلیل شیب زیاد کوه، به پایین پرت شد و فوت کرد. در آن زمان برای این که اهالی روستا به وی شک نکنند، همراه آنها در جست و جوی آن دختر بودم که یک روز بعد جسد پیدا شد. همه فکر می‌کردند او از کوه پرت شده و چون کسی متوجه راز قتل من نبود، آن را پنهان کردم که عاقبت ماجرا این‌گونه لو رفت و بازداشت شدم.»



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سپهبد فتح‌العلومی فرزند یوسف به شناسنامه ۱۰۶۱ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی معماری صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۴۸۱۱۰۱۲۲۲ و تاریخ ۱۳۸۸/۰۹/۲۴ مقفود گردیده است. از بابتد نقاشی می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی: تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم، خیابان خندان، خیابان سلماس ارسال نماید.

برگ سبز خودرو پژو GLX 405 مدل ۱۳۸۹ رنگ خاکستری متالیک شماره موتور 12489231466 و شماره شاسی NAAM01CA9BR545784 و شماره پلاک ایران ۲۸-۹۹۶ب ۱۷ به نام احمد سراقی مقفود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سند کمیابی و برگه تعویض موتور خودرو پژو ۲۰۶ آریان مدل ۱۳۸۷ رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۶۷-۵۷۹ ل ۵۵ شماره موتور 2422000 شماره شاسی NAAP61ME38J400674 به نام فخرالسادات مهاجر مقفود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۲ به رنگ مشکی شماره انتظامی ایران ۴۳-۶۱۴۹۱ شماره موتور 22828210284 و شماره شاسی 82809840 به نام بهنام حاتم‌م مقفود گردیده و فاقد اعتبار است.